

محمد آصف نعیم صدیقی
استاد زبان و ادب فارسی
دانشگاه اسلامی علیگر (ہند)

اقبالؒ لاهوری شاعر پارسی گوی... بحث در احوال و افکار... نگارش مجتبی مینوی

استاد مجتبی مینوی رسالہ ای بعنوان ”اقبالؒ لاهوری شاعر پارسی گوی پاکستان... بحث در احوال و افکار او در سال ۱۳۲۷ پنجاہ رساندہ کہ در آن بہ شرح افکار اقبالؒ لاهوری پرداختہ است۔ از رسالہ ایشان چنین برمی آید کہ در زمان وی جامعہ ادبی ایران در بارہ اقبالؒ لاهوری اطلاعی چندانی نداشته است۔ ”پنجری و بی اطلاعی ما از آثار قلم و افکار و اشعار اقبالؒ بحدیست کہ در سراسر کتاب امثال و حکم آقای دہخدا یک بیت و یک سطر از گفتہ ہای او مندرج نیست و حال آنکہ از منظومات بسیاری از متشاعرین و قافیہ بندان خود ایران ابیات متعدد کہ مضمون آنہا هیچ تازگی ہم ندارد بعنوان حکمت و مثل ثبت گردیدہ است“۔ رسالہ استاد مجتبی مینوی در سال ۱۳۲۷ پنجاہ رسیدہ است و محمد تقی بہار کہ در سال ۱۳۳۰ اوفات یافتہ بود در بارہ اقبالؒ لاهوری گفتہ بود

بیدلی گر رفت اقبالی رسید
بیدلان را نوبت حالی رسید

هیكلی گشت از سخن گوی بپا
گفت "الصید فی جوف الفراء"

قرن حاضر خاصه اقبال گشت

واحدی کز صد هزاران برگزشت (ملک الشعراء بهار... مہر ماہ ۱۳۲۳)

استاد مجتبیٰ مینوی معترف اند کہ بجای آنکہ الفاظ و تعبیرات اقبال را مورد
خورده گیری قرار بدہیم باید ممنون باشیم کہ او فارسی را برای افکار بلند خود انتخاب نمود
است با اینکہ شیخ وقت پا بہ ایران نگذاشته بود۔ در این ضمن غالب دہلوی را پیش از او
قرار میدہد ولی غالب دہلوی را بانام غالب کشمیری یاد کردہ است کہ این اشتباہ محض
است ۲۔

استاد مجتبیٰ مینوی در این رسالہ پس از اشارہ کوتاہ بہ زندگی نامہ اقبال، بہ شرح
افکار و اندیشہ او مہر دازد و در بارہ عقیدہ اقبال از دید گاہ وحدت دینی در مقابل ملیت
اشارہ میکند۔

بحث اصلی استاد مجتبیٰ مینوی در این رسالہ در بارہ تئوری عشق، تاثیر پذیری از
مولوی، حکمت خودی و افکار اجتماعی اقبال است۔ مقالہ کہ در مباحث فوق اراید نمودہ
شدہ است با آنچہ کہ اقبال شناسان اردو زبان و انگلیسی زبان مانند خلیفہ عبد الحکیم، نکسون
و شمل در این بارہ بہ رشتہ تحریر آورده اند، عاری از فایده نمی باشند تا از این رہگذر بررسی
استاد مجتبیٰ مینوی را مورد تجدید نظر قرار دادہ و بر بار آن افزود۔

از جملہ اشتباہات محرز رسالہ، تاریخ ولادت اقبال است کہ در آن بجای ۹
نوامبر ۱۸۷۷، باشتباہ ۲۲ فوریه ۱۸۷۳ درج شدہ است۔ همچنین اقبال لاہوری بعنوان

شاعر پارسی گوی پاکستان یاد شده است در حالیکه در زمان اقبال بعادت عدم تجزیه هند، پاکستان بوجود نیامده بود بنا بر این تعبیر اقبال بعنوان شاعر شبه قاره هند تعبیری دقیقتر نتواند بود.

پس از معرفی مقدماتی درباره جاوید نامه افکار سیاسی وی استاد مجتبی مینوی عقیده خودی اقبال را مورد بررسی قرار دهد - "اینجا است که داخل در مهمترین جنبه اشعار و افکار اقبال میشویم و نکته اساسی فلسفه او را می شنویم و تمام نکاتی که تا کنون از اشعار او استخراج کرده و بعرض رسانده ام در حکم مقدمه ایست برای این فصل - فلسفه اقبال را فلسفه خودی و فلسفه سخت کوشی میگویند - خودی همه چیز است: همان است بعضی از آن به شخصیت تعبیر میکنند، همان است که ناصر خسرو گرامر آن را از آن بلفظ خویشتن تعبیر میکند ... ۳ - نظر خویشتن ناصر خسرو و عقیده خودی اقبال کاملاً هممانند نیست چنانکه از مباحث ذیل روشن خواهد گردید - محور اصلی مباحث استاد مجتبی مینوی درباره عقیده خودی در پیرامون عنوان اسرار خودی میباشد "کتاب اسرار خودیکه اولین منظومه فلسفی محمد اقبال بوده با تمام در تو صیغ مقام خودی و تخریض انسان بر تربیت خودی است - گفتار اول در بیان این امر است که اصل نظام عالم از خودی است و تسلسل حیات تعینات وجود بر استحکام خودی انحصار دارد - و زبده آن گفتار اینها است:

هر چه می بینی ز اسرار خودی است	پیکر هستی ز آثار خودی است
غیر او پیدا است از اثبات او	صد جهان پوشیده اندر ذات او
آسمان موجی ز گرده راه او	وسعت ایام جولانگاه او
خفته در هر ذره نیروی خودی است	و انمودن خویش را خوی خودی است

چون حیات عالم از روی خودی است پس بقدر استواری زندگیت
 سبزه چون تاب دمید از خویش یافت همت او سینه گلشن شگافت
 چون زمین بر هستی خود محکم است ماه پابند طواف بهیم است
 هستی مهر از زمین محکم تر است پس زمین مسهور چشم خاور است
 چون خودی آرد بهم نیروی زیست می گشاید قلزمی از جوی زیست

چنین ادامه میدهد و اشعار را نقل میکند و میرسد تا به گفتار نهم که در باب تربیت خودی است ولی مهم ترین موضوع که تحت عنوان ”در بیان اینکه مقصد حیات مسلم اعلامی... الله است و جهاد اگر محرک آن جوع الارض باشد در مذهب اسلام حرام است“ - در اسرار خودی آمده است مورد اشاره واقع نشده است

مهم ترین قسمت مباحث استاد مجتبی مینوی در این تالیف بررسی ایشان در باره اسرار خودی است - و اگر مباحث زیرین را بر آن اضافه کنیم کمبود بررسی ایشان به اتمام و کمال خواهد رسید - اقبال بر خلاف هندوان آموزه (Doctrine) معرفتی خود را بجای ذهن و عقل توسط دل ترویج می دهد - او به این عقیده است که روش فلسفه گرای هندوان و همه خدای اسلامی (Islamic pantheism) از مسلمانان نیروی فعالیت ربوده است و علاج آن ادراک و شناختن خودی است - خودی بجای خودی یک حقیقت است و وهم ذهنی (Illusion of Mind) نیست - همین است که اقبال فیلسوفان و ایده آلیستها و آرمان گرایان و شاعران سریتنگر را سبب متلاشی شدن و زوال و فروپاشی جهان اسلامی میدانند و آنها را مورد حمله شدید قرار میدهد و به این عقیده است که تنها توسط تکامل خودی مسلمانان میتوانند دوباره عظمت شان را بدست آورند - هر وجود وجود فردی است

(All life is individual) - زندگی عبارت از فرد است و شکل و فرعی آن خودی می باشد. از لحاظ ماده (Physically) و هم از لحاظ روان (Spiritually) انسان یک وجود خودکفا (self contained) است ولی کامل نیست تا آنکه بخدا نزدیک نشود به این معنی که خود را فنا بکند بلکه عشق خدا را در خود جای دهد. معیار و ارزش فراینده ایده شخصیت است و مشکل نیک و بد را حل می کند. چیزیکه شخصیت را محکم کند نیک و خوب است و هر چیزیکه آنرا ضعیف می کند مضر و بد است. خودی از عشق استحکام میگیرد و معنی عشق شوق جذب و جلب می باشد و شکل عالی آن بوجود آوردن ایده و الگو و معیار است و هم تلاش برای ادراک آن است. عشق، خود عشق و معشوق را تفرد می بخشد.

چون عشق خودی را استحکام می دهد. خودی از سوال ضعیف می شود و هر چیزیکه بدون تلاش فردی بدست می آید سوال می باشد. عشق انگیزه عمل و حرکت (Action) است و سوال بی تحرکی (inaction) را بوجود می آورد.

خودی برای تکامل خود به سه مرحله نیاز دارد (۱) اطاعت و حرفش نوی مقررات و قوانین (۲) خویشتن داری (self control) که بلندترین شکل خودی و خود آگاهی میباشد (۳) نیابت الهی. کسی که بمقام آن رسیده خلیفه خدا بر زمین است همراه با کاملترین صفات خودی. آرمان انسانیت و اوج زندگی هم از لحاظ روان و هم از لحاظ جسم و بدن (فیزیکی) در خلیفه خدا بر زمین نهفته است و در او همه ناسازگاری ها و تعارضات ذهنی به سازگاری و توافق (harmony) مبدل میگردد. بزرگترین نیرو با بهترین آگاهی و معرفت در او عجبین شده است. در زندگی او اندیشه (thought) و عمل (action) غریزه و استدلال و خرد یکی میشود آن نایب الهی حاکم حقیقی بنی

آدم (mankind) است و سلطنت خدا است بر زمین و سلطنت خدا (Kingdom of God) بر زمین یک دموکراسی اشخاص بینظیر (unique individuals) می باشد و آنرا همیشه از آگاهی خودی و خودآگاهی برخوردار بوده اند:

نایب حق در جهان بودن خوش است	بر عناصر حکمران بودن خوش است
نایب حق همچو جان عالم است	حستی او نخل اسم اعظم است
از رموز جز و کل آگه بود	در جهان قائم بامر الله بود
پخته سازد فطرت مهر خام را	از حرم بیرون کند احنام را
نوع انسان را بشیر و هم نذیر	هم سپاهی هم سپهنگر هم امیر
جلوه ها خیزد ز نقش پای او	صد کلیم آواره ای سینای او
زندگی را میکند تفسیر نو	می دهد این خواب را تعبیر نو
حستی مکنون او راز حیات	نغمه می نه شنیده می ساز حیات

نیچه (Nietzsche) از این راز نسل ایده آگاه بود ولی الحاد (atheism) و تعصبات ارسطو کراتیکنی (Aristocratic) او به کل اندیشه (Concept) او لطمه زده است -

حواشی

- ۱ اقبالؒ لاہوری شاعر پارسی گوئی پاکستان... بحث در احوال و افکار او... مجلی مینوی
طهران... دیمہ ۱۳۲۷ ص ۴
- ۲ همان... ص ۱۰
- ۳ همان... ص ۳۵
- ۴ همان... ۳۷ و ۳۸
- ۵ کلیات اشعار فارسی مولانا اقبالؒ لاہوری.. احمد سروش.. کتابخانہ سنای ۱۳۰۳ شمسی...
ایران... ص ۳۱ و ۳۲

